

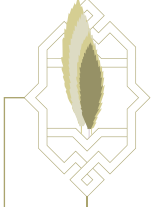
Rereading the Waqf-nameh of the Pastor Institute of Iran

Mahshid Sadat Eslahi*

Abstract

There are many Waqf-nameh in Iran related to the status of good deeds, performing public benefit deeds and especially medical matters. Some Waqf-nameh are specific to the establishment of a hospital and Waqf of land that the Pastor Institute of Tehran, as an endowment institution, was able to work in the field of infectious diseases investigation for one year after the First World War from July 28, 1914 to November 11, 1918. The activity of this institution was carried out with the aim of providing health and safety of the society, which was successful in this matter. The research method is based on library and documentary sources. The purpose of the current research is to review the Waqf-nameh of Pastor Institute in Tehran. The results of the research show that Waqif has endowed this institution with all facilities with the aim of fighting infectious diseases and treating all the people of the earth that this prevents infectious and contagious diseases.

Key words: Waqf Nameh, Pahlavi Period, Pastor Institute, diseases.



إعادة قراءة رسالة الوقف لمؤسسة انستيتو باستور الإيرانية

مهشيد سادات اصلاحي*

خلاصة

هناك العديد من رسائل الأوقاف في إيران تتعلق بمكانة العمل الصالح و أداء أعمال عامة المنفعة و خاصة الأمور الطبية. بعض رسائل الوقف خاصة بإنشاء مستشفى و وقف للأرض، و هو الأمر الذي تمكنت مؤسسه انستيتو باستور في طهران، كمؤسسة و قفية، من القيام به بعد عام واحد من الحرب العالمية الأولى من ٢٨ يوليو ١٩١٤ إلى ١١ نوفمبر، ١٩١٨ (٥ رمضان ١٣٣٢ إلى ٦ صفر ١٣٣٧ هجرية) ليكون ناشطاً في مجال تقصي الأمراض المعدية. و قد تم تنفيذ نشاط هذه المؤسسة بهدف توفير صحة و سلامة المجتمع، و التي كانت ناجحة في هذا المجال. و يعتمد أسلوب البحث على المصادر المكتبية و الوثائقية. الغرض من البحث الحالي هو مراجعة وقف مؤسسه انستيتو باستور في طهران. و تظهر نتائج البحث أنه يهدف الى مكافحة الأمراض المعدية و علاج نزلاء هذه المؤسسة، قام الواقف بتزويد هذه المؤسسة بجميع التسهيلات التي من شأنها الوقاية من الأمراض المعدية و المسرية.

الكلمات المفتاحية: رسالة الوقف، العصر البهلوي، مؤسسة باستور، الأمراض.

*.. طالب دكتوراه في التاريخ الإيراني في الفترة الإسلامية، جامعة الخليج الفارسي.



بازخوانی وقفنامه مؤسسه انستیتو پاستور ایران

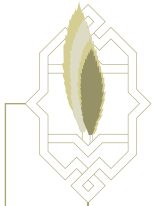


مهشید سادات اصلاحی*

چکیده

وقفنامه‌های بسیاری در ایران در ارتباط با جایگاه امور خیر، انجام امور عام‌المنفعه و به خصوص امور درمانی وجود دارد. برخی از وقفنامه‌ها مختص به تأسیس یک بیمارستان و وقف زمین است که مؤسسه انستیتو پاستور تهران به‌عنوان یک نهاد وقفی توانست یک سال بعد از جنگ جهانی اول ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی (۵ مرداد ۱۳۹۳ تا ۱۹ آبان ۱۳۹۷ شمسی) در زمینه بررسی بیماری‌های واگیردار فعالیت داشته باشد. فعالیت این مؤسسه با هدف تأمین بهداشت و سلامت جامعه صورت گرفت که در این امر موفق بود. روش پژوهش مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر بازخوانی وقفنامه مؤسسه پاستور در تهران است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که واقف با هدف مبارزه با بیماری‌های واگیردار و معالجه مردم زمین این مؤسسه را با همه امکانات وقف نموده است که این کار سبب پیشگیری از بیماری‌های واگیرداری و مسری می‌شد.

واژگان کلیدی: وقفنامه، دوره پهلوی، مؤسسه انستیتو پاستور.



مقدمه

وقف از جمله مسائل تاریخ اجتماعی به شمار می‌رود که می‌تواند به جنبه‌های مختلف زندگی مردم تأثیر بگذارد. آنچه در این مبحث مورد اهمیت است توجه واقفان به مسئله بهداشت و درمان کشور بوده است. البته باید اذعان نمود که دولت‌ها تعهد خاصی جهت تأسیس مراکز رفاهی برای مردم جامعه نداشتند و تأمین امنیت داخلی و حفظ سرزمین از تجاوز خارجی را از هر امری مهم‌تر می‌دانستند. وقف همواره به‌عنوان حرکتی جدا از حکومت مطرح بوده‌است و غالباً به‌عنوان نهادی مستقل عمل می‌کرد و حتی حمایت‌های دولت‌مردان از این نهاد در جهت تقویت و در واقع انجام کارهای عام‌المنفعه صورت گرفته است (احمدی، ۱۳۸۷: ۳۵). در ادوار مختلف تاریخی وقف در حوزه درمانی وجود داشته و از آن‌جا که طب و درمان یکی از نیازهای همیشگی به‌شمار می‌رود، واقفان به این امر همت گماشته، بیمارستان‌هایی را برای مسلمین وقف کردند. برای مثال در حدود قرن چهاردهم هجری در بغداد، خوزستان، موصل، بصره و نیشابور بیمارستان‌هایی وجود داشت که این بیمارستان‌ها مرکز تعلیم و تعلّم طب بود. مخارج این بیمارستان‌ها معمولاً از درآمد موقوفاتی بود که برای آنها قرار داده بودند و افرادی هم نیروی فکری و بدنی خود را وقف بیماران می‌کردند (شهابی، ۱۳۴۳: ۳۱ و ۳۲). وقف اموال جهت امور درمانی به دلیل جنبه‌های انسان‌دوستانه آن بر دستگیری از ناتوانان و بیماران، از گذشته‌های دور مورد توجه واقفان بوده‌است. بعضی از افراد با وقف اموال خود اقدام به ایجاد شفاخانه نموده‌اند و افرادی دیگر در حد بضائت مالی خود به این مراکز و یا به طور کلی برای مداوای بیماران و امور درمانی مانند هزینه پزشک و پرستار، تهیه دارو، غذا مبالغی را وقف نمودند (احمدی، ۱۳۸۷: ۷). بنابراین بسیاری از افراد اموال خود را طی فواصل زمانی مختلف وقف امور درمانی می‌کردند یا ساختمان‌ها و بناهایی را برای صرف این امور اختصاص می‌دادند. بنابراین لازم است وقف‌نامه‌های مربوط به حوزه درمانی مورد بررسی و بازخوانی قرار بگیرند تا از این طریق بتوان تاریخ اجتماعی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. پیشینه پژوهش در این زمینه مرتبط با موضوعات دیگر مؤسسه انستیتو پاستور است. به‌عنوان مثال عنایت راد و مصطفوی در مقاله «نگاهی به تاریخچه و خدمات انستیتو پاستور ایران» (۱۳۹۵) خدمات صد ساله این مؤسسه را در کنترل بیماری‌های واگیردار و ارتقاء بهداشت عمومی را بررسی و تحلیل می‌نماید. قاسملو در مقاله

«انستیتوپاستور ایران در قرن دوم فعالیت، نگاهی به تاریخچه پیدایش یک مؤسسه مهم تمدنی بهداشتی- درمانی کشور» (۱۴۰۰) به مناسبت یکصدمین سالگرد راه‌اندازی انستیتو پاستور ایران به بسط یک نظریه با عنوان «مؤسسات تمدنی بهداشت و درمان کشور» می‌پردازد. اکبر زاده خیابوی در مقاله «تاریخچه واکسن سازی در ایران» (۱۴۰۰) به نحوه فعالیت این مرکز در ساخت واکسن‌های مختلف در مبارزه با بیماری‌های واگیردار اشاره می‌کند. بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی در رابطه با بازخوانی وقف‌نامه مؤسسه انستیتو پاستور تهران انجام نشده است.

نگاهی بر زندگی‌نامه عبدالحسین میرزا (فرمانفرمایان)

عبدالحسین میرزا، ملقب به فرمانفرما در سال ۱۲۷۴ ه. ق (۱۲۳۶ ه. ش) به دنیا آمد. پدرش فیروز میرزا ملقب به نصرت‌الدوله شانزدهمین پسر عباس میرزای نایب‌السلطنه و عموی ناصرالدین شاه بود. مادرش شاهزاده حاجیه هما خانم دختر بهمن میرزا بهاء‌الدوله پسر فتحعلی شاه و کوچک‌ترین فرزند خانواده بود (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۹). او بعد از مدتی دروس ادبیات فارسی، عربی و آداب دینی را فراگرفت، فارسی را به خوبی می‌دانست، در نوشتن، سبک خاصی برای خود داشت و مطلب را صریح، مؤثر ارائه می‌کرد. بعد از مدتی او را به مدرسه نظام اتریشی که در تهران دایر بود فرستادند و در آنجا زبان فرانسه را یاد گرفت و بعد از مدتی مسؤول تعلیم سربازان و انتظامات جنگی شد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۷). عبدالحسین میرزا در جوانی به کمک پدر توانست قناتی برای تهران حفر کند که به قنات فرمانفرما معروف شد و چون پدرش فیروز میرزا به فرمانفرما ملقب بود، شاه لقب نصرت‌الدوله را به عبدالحسین میرزا اعطا کرد. وی در سال ۱۳۰۱ ه. ق به منصب سرتیپی نائل گردید و سال بعد عازم آذربایجان شد و به نام نصرت‌الدوله در آن ایالت معروف گردید (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۵). پس از مدتی، عبدالحسین میرزا در تبریز به دستگاه مظفرالدین میرزا ولیعهد پیوست و در خدمت امیر نظام حسنعلی خان گروسی بود و به ریاست قراسوران (ژاندارمری) آذربایجان منصوب گردید. در سال ۱۳۰۳ ه. ق فیروز میرزا فرمانفرما در تهران درگذشت، عبدالحسین میرزا برای تشریفات عزاداری از تبریز به تهران آمد و بعد از انجام مراسم با نامه‌ای که از طرف امیر نظام از تبریز برای او فرستاده شد، دوباره به تبریز بازگشت و به کار سابق خود مشغول شد. در همین ایام با دختر ولیعهد مظفرالدین میرزا نیز ازدواج کرد و از این پس در کسوت صندوق‌داری ولیعهد انجام وظیفه

کرد (اتحادیه، ۱۳۸۳: ۶۷). او پس از عزل امین‌السلطان از مقام صدارت و به صدارت رسیدن میرزا علی خان امین‌الدوله در سال ۱۳۱۴ ه.ق. فرمانفرما به سمت وزارت جنگ منصوب شد و یک سال بعد، از این مقام معزول و به خاطر کارشکنی اطرافیان شاه به عراق، تبعید شد و در صدارت عین‌الدوله به تهران بازگشت. او در اولین کابینه بعد از مشروطیت، وزیر دادگستری شد و در اواسط همین سال (۱۳۲۵ ه.ق) به استانداری آذربایجان منصوب گردید و در آنجا درگیری‌هایی نیز با دولت عثمانی داشت. پس از فتح تهران در سال ۱۳۲۷ ه.ق در هیأت دولتی که بی‌نخست وزیر بود فرمانفرما وزارت دادگستری را بر عهده داشت و در کابینه مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۲۸ ه.ق وزیر جنگ بود و در کابینه عین‌الدوله وزیر کشور بود و در کابینه وثوق‌الدوله والی فارس شد (بامداد، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۵۱). سرانجام فرمانفرما بعد از پنجاه سال حضور در صحنه سیاسی ایران و درک دوران پنج شاه و معاصر بودن با دو انقلاب بزرگ، و دیدن انقراض سلسله خاندانش، در سال ۱۳۱۸ ه.ش در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت و در شهرری، در کنار حرم حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹). شرح حال زندگی او به طور مفصل در دو جلد به نام «زندگی عبدالحسین فرمانفرما» به نگارش درآمده است.



مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
www.psri.ir



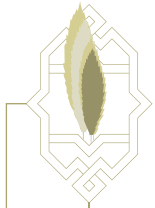
عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان



عبدالحسین میرزا فرمانفرما به همراه خواهرش ملک‌تاج نجم‌السلطنه در خانه نجم‌السلطنه

تاریخچه انستیتو پاستور ایران

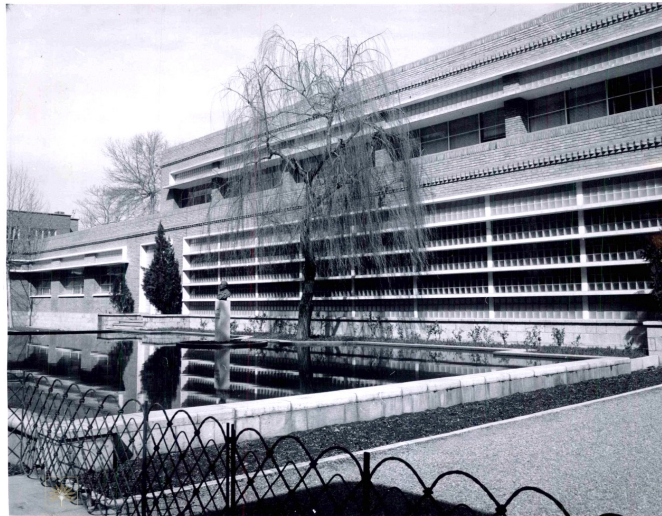
مؤسسه انستیتو پاستور با توجه به رفع نیاز کشور تشکیل شد. آنچه بیش از همه اقشار و طبقات اجتماعی را درگیر کرده بود بروز بیماری‌های واگیردار و درمان آن‌ها بود. این کمبود سبب شد تا اقدامی در این راستا صورت بگیرد. در سال ۱۲۹۸ ش. (۱۹۱۹) یک سال پس از پایان جنگ اول جهانی دولت ایران با آنکه در آن زمان هنوز از مصائب جنگ آسوده نشده بود و اثرات خانمان‌سوز لشکرکشی بیگانگان و قحطی و بیماری را تحمل می‌کرد موقع را غنیمت شمرد و برای پیشرفت و تعالی دانشکده پزشکی به فکر استخدام



پزشکان فرانسوی افتاد و نتیجه را به عهده هیأت نمایندگی سیاسی خود که برای شرکت در کنفرانس صلح عازم پاریس بودند واگذار نمود. همراه هیأت نمایندگی سیاسی ایران که به وسیله محمد علی فروغی و شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله هدایت می‌شد دکتر محمد حسین لقمان ادهم رئیس طبای سلطنتی و رئیس مدرسه عالی طب، ایران دکتر حکیم الدوله پزشک مخصوص احمد شاه قاجار و همچنین دکتر محمودخان معتمد طبیب مخصوص شاهزاده فرمانفرما عازم اروپا شدند تا در انتخاب طبیبان فرانسوی که باید به خدمت دولت ایران درآیند صاحب نظر باشند. هیأت نمایندگی ایران روز ۲۳ اکتبر ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش) در انستیتو پاستور پاریس با پرفسور امیل رو دانشمند مشهوری که در آن زمان رئیس انستیتو پاستور پاریس بود ملاقات کردند و در همان ملاقات اول بواسطه توافق طرفین اساس و شالوده تأسیس انستیتو پاستور ایران را پی‌ریزی کردند. سه ماه پس از ملاقات یعنی در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ ش) پرفسور رنه لگرو رئیس دروس عالی انستیتو پاستور پاریس که از طرف آن انستیتو مأمور رسیدگی به این کار شده بود موافقت‌نامه‌ای را به امضای شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران رسانید و بدین ترتیب بدون آنکه هیچ یک از طرفین تعهدی قبول کرده باشند صرفاً به اعتبار دوستی و مودت دیرین دو کشور یک انستیتوی علمی و بهداشتی به نام «انستیتو پاستور ایران» در مملکت ایران تأسیس شد و دکتر ژرف منار ریاست آن را به عهده گرفت. (روستایی، ۱۳۸۲: ۵۱۰-۵۱۱). دکتر ژرف منار از طرف مسیو امیل رو به این سمت برگزیده شده بود و در ماه اوت ۱۹۲۰ (شهریور ۱۲۹۹ ش) وارد تهران گردید. دکتر منار ابتدا در یک خانه اجاره‌ای مستقر شد و دیری نپایید که به ساختن پاره‌ای از واکسن‌ها که مورد نیاز مردم ایران بود پرداخت (تاجبخش، ۱۳۷۹: ۶۹۱) بعد از آن عبدالحسین فرمانفرمایان قسمتی از باغ‌های ملکی و مسکونی خود موسوم به باغ اطلس که در آن روزگار در کنار شهر و متصل به خندق شهر بود را وقف کرد و مبلغ ده هزار تومان به صورت نقد پرداخت و پانزده هزار تومان دیگر آن با تصویب هیأت وزیران بر آن افزوده شد. به این ترتیب بنایی ساختند که سی سال متوالی مورد استفاده انستیتو پاستور ایران قرار داشت. (روستایی، ۱۳۸۲: ۵۱۲). اداره مالیه در سال ۱۳۱۰ با تقاضای عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان جهت ثبت محل انستیتو پاستور موافقت نمود. البته مقرر گردید که تمام حقوق و شرایط و حق‌النظاره نیز در سند مالکیت قید شود (ساکما، ۱۰۵۷/۱۰۳۱۰: ۸-۱۰).

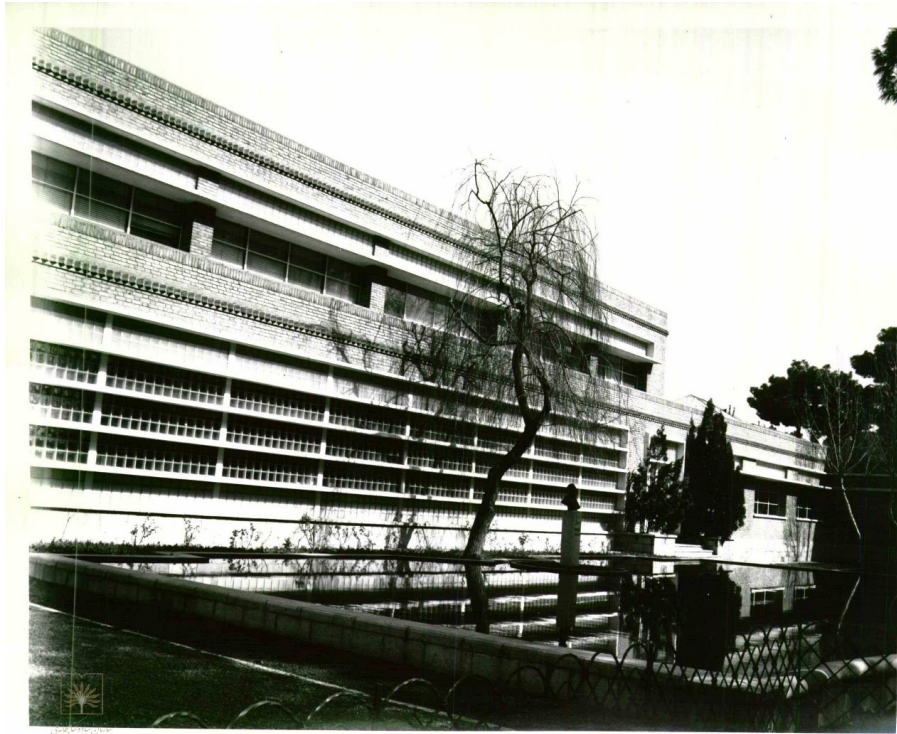


تصویری از یکی از قسمت‌های انستیتو پاستور، فردی در حین انجام کار با تجهیزات این مرکز (کتابخانه ملی: ۴۴۳۲۹۴)



نمایی از ساختمان پاستور ایران در دوره پهلوی که مجسمه پاستور در وسط آن دیده می شود

ساکما، ۹۹۸/۲۵/۲۵۳



نمای بیرونی ساختمان چند طبقه انستیتو پاستور در تهران
ساکما؛ ۹۹۸/۲۵/۱۳۴۹

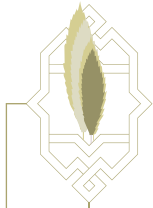
وقفنامه مؤسسه پاستور در طهران

هو الواقف علی الضمائر و النیات والمطلع علی السرائر والخفیات بعد الحمد لولیه
والصلوة علی نبیه

چون در این عصر اخیر که قرن چهاردهم هجری است بعض از امراض مسریه مزمنه در خطه ایران خاصه طهران شیوع یافته که غالباً علاج آنها بوسیله تزریق و برای مواد تزریقیه مایحتاج به خارجه و شدت احتیاج به آن اهالی را دچار مشکلات کرده و بسا باشد که در بعض اوقات دسترس به آن نباشد یا کمیاب و قلیل الوجود باشد که معالج بمضیقّه و مریض بمخاطراتی افتد که صعف العلاج و بالاخره منجر بتلفات و هلاکت نفوس شود

حضرت والا شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما دامت شوکه محض رفع احتیاج اهالی این آب و خاک و تسهیل امر آنها در فراهم شدن وسائل علاجیه نخستین کسی بود که تصمیم فرمود و همت گماشت که طبعاً لمرضات الله تا یکدرجه اسباب آسایش عمومی و وسائل علاجیه آنان را در همین پای تخت فراهم نماید که با قرب الوسائل معالجه شوند و این اثر خیر در صفحه روزگار از ایشان بیادگار بماند که ذخیره اخرویه ایشان گردد و مقدمه با هیئت دولت در این موضوع مذاکره و مشاوره نموده مورد تحسین و تصویب و نتیجه هم این شد که حضرت والای معظم له از اراضی ملکی خودشان یک محلی را برای مؤسسه پاستور تعیین نماید که ابنیه لازمه آن از محل و مسکن عملجات و اجزاء و مستخدمین بقدر مقدور و خانه دکتر و رئیس مؤسسه در آن بناء و ساخته شود که مواد تزریقیه و اسباب و لوازم تلقیحیه امراض متنوعه از قبیل آبله و طاعون و وباء و دیفتری و گزیده سگ هار و سفلیس و سوزاک و امثال آن ها در آن محل تهیه و تدارک شود و مبلغ ده هزار تومان هم شخص حضرت والا از مال خود بمصرف بنای آن برساند و پس از این مشاوره و تصویب هیئت دولت حضرت والا مقداری از باغ واقعه در محله حسن آباد طهران را که در سیم ربیع الثانی یکهزار و سیصد و بیست و چهار ۱۳۲۴ از سرکار علیه حاجیه نجم السلطنه همشیره خود خریداری نموده بضمیمه مقداری از اراضی وصل بیاغ مرقوم که در سلخ ذیقعدہ یکهزار و سیصد و چهل و یک ۱۳۴۱ از ورثه سید فندرسکی خریداری فرموده برای محل این مؤسسه معین نمود و بمناسبت اینکه باغ حاجیه نجم السلطنه‌ئی را بانضمام چهار ساعت در گردش هفت از مجرای قنات کوثریه در سلخ رجب یکهزار و سیصد و سی و چهار ۱۳۳۴ بموجب مصالحه‌نامه جداگانه صلح بصبار میرزا و منوچهر میرزا دو فرزند صغیر خود نموده و خیار فسخ آنرا هم ده ساله از تاریخ مزبور بالمباشره برای شخص خود مقرر داشته بود نخست آن صلح را بهمان خصوصیاتی که در مصالحه نامه شرط و مقرر شده بود نسبت باراضی آن باغ فسخ نمود و بملکیت خود اعادت داد.

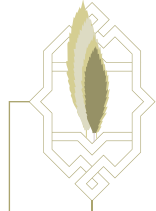
سپس موازی هشت هزار و نهصد و شصت ذرع و شش گره از اراضی باغ مرقوم و مساحت یکهزار و پانصد و چهل و پنج ذرع از زمین ابتیاعی از ورثه سید فندرسکی را که جمعاً ده هزار و پانصد و پنجاه ذرع و شش گره مضروب میشود و حدود مجموع آن از قرار ذیل است حدی جنوباً بخایبان نصرت الدوله که درب عمارات و باغهای مسکونی سابق خود حضرت والا فرمانفرما در همان خیابان است - حدی شمالاً باراضی ملکی خود حضرت والا فرمانفرما که از ورثه سید فندرسکی خریداری فرموده و یک مقدار از آن بشرح فوق جزء



محل پاستور شده - حدی شرقاً باراضی ملکى خود فرمانفرما که بقیه همان باغ حاجیه نجم‌السلطنه نئی است و مقداری هم بقسمتی از اراضی ابتیاعی از ورثه فندرسکی - حدی غرباً بیاغ اطلس ملکى خانم عزت الدوله که بدو صبیبه نظام الدین میرزا صلح کرده و بخندق شهر - برای محل این مؤسسه تخصیص داد و در این مساحت بعض از ابنیه لازمه مؤسسه مسطوره نباشد و مبلغ ده هزار تومان فوق الذکر را هم حضرت والا حسب القرار از مال خود دادند و باستحضار وزارت فواید عامه و بتوسط مامورین وزارت مزبوره بضمیمه پانزده هزار تومان دولت بمصرف بنائى ابنیه آنجا رسید.

پس از آن حضرت والا فرمانفرمای معظم له در محضر مسعود شر عمطاع واجب الابتاع طهران بالعمد و الرضا و الاختیار من دون شأبته الاکراه والاخبار قربه الی الله تعالی و طلبالمراضاه وقف مؤبد ملی و حبس مخلص اسلامى نمود تمامی مساحت ده هزار و پانصد و پنجاه و شش گره زمین محدوده فوق را بضمیمه مجرای دو ساعت در گردش هفت از مجرای قنات کوثریه ملکى خودشان بر کافه و عامه مرضای ناس ذکوراً و اناثاً صغیراً و کبیراً و عباد الله الذین یجوز الوقف علیهم شرعاً که لوازم صحیه و وسائل علاجیه آنها کما ذکر عنواناً و آنچه مرتبط بمؤسسه پاستور و مقتضای وضعیت آنست و یک مریض‌خانه که تا بیست مریض را در آنجا بتواند بپذیرند در آنجا تهیه و تدارک شود و مرضای آنان در مریض‌خانه آنجا معالجه گردند و از آب مجرای دو ساعت مزبور هم محل مزبور و ساکنین در آن از طیب و جراح و اجزاء و مستخدمین و مرضی مشروب و سقاییت شوند و تولیت موقوفه مزبوره را مادام الحیوة باشخص شخیص خود قرارداد با حق مریض فرستادن بانجا و بعد از خود اوامر تولیت راجع است باکبر اولاد ذکور خود که از بطن خانم عزت الدوله است نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و نظارت با اکبر اولاد و ذکور خود که از سایر بطون هستند نسلاً بعد نسل و با انقراض ذکور و ذکور از ذکور خانم عزت الدوله تولیت راجع است باکبر از ذکور سایر بطون و نظارت با اکبر بعد از او از بطون مزبوره ما تعاقبوا و تناسلوا و با انقراض ذکور مطلقاً تولیت راجع است باکبر از ذکور از اناث از ذکور خانم عزت الدوله و نظارت با اکبر از ذکور از اناث از ذکور سایر بطون ماتعاقبوا و تناسلوا الی ان یرث الله الارض و من علیها و در تمام مراتب نظار هم یکنفر که از وزارت مربوطه باین مؤسسه انتخاب خواهد شد نظارت خواهد داشت و در صورت انقراض ذکور و ذکور از ذکور و ذکور از اناث از ذکور تولیت راجع است سه نفر از وکلاء مجلس شورای ملی که جزو دسته اکثریت باشند و مجلس تعیین آن سه نفر را بنماید و نظارت با وزارت مربوطه بمؤسسه

مزبور است که در هر عصری از اعصار آتیه متولی و ناظر بامورات موقوفه مزبور رسیده‌گی نموده در ابقاء موقوفه و انتظام امورات آن که وسیله آسایش اهالی است سعی بلیغ نمایند و بر خلاف مقتضی و مدلول وضع مؤسسه پاستور و مریض‌خانه در محل مزبور رضا ندهند و برخلاف مراد و مقصود واقف رفتار ننمایند و خدای واحد جل شانہ را در هر حال حاضر و ناظر دانند و از یوم فرع اکبر که لاینفع فیہ مال و لابنون و لاتنفعہم شفاعۃ الشافعیین است بترسند و برخلاف مقررات واقف خیر موافق معمول ندارند و توضیحاً مرقوم میشود که بر حسب تصویب نامہ هیئت دولت مورخہ پانزدهم حمل تنکوزئیل ۱۳۰۲ که ناطق بر ریاست افتخاری خود واقف است در مؤسسه مزبورہ از این تاریخ الی یکصد سال دیگر ہر یک از طبقات اولاد واقف دکتر یا جراح دیپلمہ شوند ریاست بالاستقلال در شعبہ طبابت در مریض‌خانہ و جراحی مؤسسه خواهند داشت اگر طبیب دیپلمہ است در شعبہ طبابت اگر جراح دیپلمہ است در شعبہ جراحی و با بودن آنها با اوصاف مزبورہ دیگری را اگرچہ با آنها ہم درجہ باشد حق ریاست نخواهد بود و صیغہ وقف جامعۃ للشرائط ایجاباً و قبولاً جاری گردید و قبض و اقباض بعمل آمد فصار وقفاً صحیحاً شرعياً تبة تبالا فمن بدلہ بعد ما سمعہ فانما ائمه علی الذین بیدلونه و علیہ لعنة الله والملائكة والناس اجمعین وکان وقوع ذلک و تحریرہ فی لیلہ بیست و پنجم شہر رمضان المبارک من شہور سنہ ۱۳۴۲ یکہزاروسیصد و چہل و دو ہجریہ قمریہ غشمنب صحیح است عبدالحسین فرمانفرما (مہر عبدالحسین فرمانفرما) این اراضی مشروحہ در متن را مطابق شرح متن بانضمام دو ساعت از مجرای قنات کوثریہ در گردش ہفت وقف مؤسسه پاستور بشرایط متن نمود عبدالحسین فرمانفرما (مہر عبدالحسین فرمانفرما) بسم الله الرحمن الرحيم اعتراف الحضرت الوالا دامت شوکتہ بما رقم فیہ من الوقف لدى الاحقر احمد الخراسانی ۲ شہر شوال ۱۳۴۲ (مہر احمد بن محمد کاظم) بسم الله الرحمن الرحيم نعم قد اعترف الحضرت الاقدس الوالا الواقف الموقف دامت شوکتہ بالوقف المؤبد علی الجہۃ المسطورہ علی جسمنا فصل فی الورقہ من التولیۃ و النظارہ لدى الاحقر محمد الموسوی البہبہانی عفی عنہ ثالث شوال المکرم ۱۳۴۲ (مہر الراحی محمد بن عبداللہ الموسوی) اعترف حضرت المستطاب الوالا شاہزادہ فرمانفرما دامت شوکتہ بتمام ما رقم فی الورقہ لدى الجانی موسی بن علی محمد الطالقانی ۱۳۴۲ ر ۲۸ شہر صیام سیچقان ئیل (مہر موسی بن علی محمد) ثبت کتابچہ شریعات شد نمرہ ۲۵۸۷ سنہ ۱۳۴۲ (مہر عبداللہ الموسوی) بسم الله الرحمن الرحيم اعترف حضرته الاقدس بما فی الكتاب لدى الخامس من شهر شوال المکرم ۱۳۴۲



الاحقر الحاج میرزا ابو الحسن المحلاتی (مهر ابوالحسن الطوسی) نمره ۱۰۱۱ بسم الله تعالى و له الحمد قد وقف و سبل و حرم حضرت الشاهزاده عبدالحسین میرزا الملقب بفرمانفرما ادام الله توفيقه خالصا لوجه الله و طلبا لمرضاته مستجلباً الاعواض الاخرويه راجيا لنيل الاجر والجزا يوم تجد كل نفس ما عملت من خیر محضرا و جرت صیغة الوقف على النهج المحرر من تعیین المصرف و المتولی و الناظر المشرف حسبما شرح باجراء الاحقر و حصل القبض و الاقباض حرره الاحقر يحيى الخوئی فی الخامس والعشرين من شهر رمضان من ۱۳۴۲ (مهر المتوکل على الله يحيى بن اسد الله) نمره ۵۱۰۳ صفحه ۱۶۴ دفتر ۷ ثبت شد (مهر محمد حسن) بسمه تعالى شأنه قد اعترف الحضرت الاقدس الوالا فرمانفرما دامت شوکتها بالوقف المزبور على الجهة المسطوره و تعیین المتولی و الناظر والقبض حسبما فصل لدى العبد احمد التفرشی لخمس مضت من شهر شوال المكرم عام الاثنيین والأربعين و ثلثمائه بعد الألف من الهجرة المقدسه ۱۳۴۲ (مهر العبد احمد)

در دفتر ۱۶ و ۱۳۴۲ نمره ۲۵۹ صفحه ۱۶۳ ثبت شد (مهر العبد احمد)

نظر باینکه وزارت جلیله مالیه نسخ متعدد در وقفنامه مؤسسه پاستور خواسته اند و برای وزارت جلیله اوقاف و اداره محترم صحیه نیز لازم بود لذا وقفنامه را بطبع رساندم

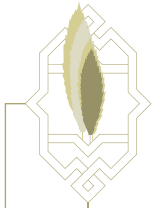
عبدالحسین میرزا فرمانفرمائیان

مطبعه فرهومند طهران

(ساکما: ۳۱۰/۷۲۲۱۱: ۱)

نتیجه‌گیری

وقف و امور مربوط به آن در ادوار مختلف تاریخی کارکردهای گوناگونی داشت. هر کدام از جنبه‌های آن با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی شکل گرفتند و تأثیرات مثبتی در جامعه داشتند. شیوع بیماری‌های واگیردار و عدم امکانات لازم برای مبارزه با بیماری‌ها، تلف شدن پی در پی مردم سبب شد تا واقفان به شکل‌های مختلف در ایجاد و توسعه مراکز درمانی مشارکت داشته باشند. با شیوع بیماری‌های مختلف بعد از جنگ جهانی اول، هیأت نمایندگی ایران در سال (۱۲۹۸ ش) به اقتباس از انستیتو پاستور پاریس، اساس و شالوده تأسیس انستیتو پاستور ایران را تعیین و دکتر ژرف منار را به ریاست آن انتخاب نمودند. به تدریج با تولید واکسن این مرکز گسترش پیدا کرد و در این بین عبدالحسین فرمانفرماییان قسمتی از باغ‌های ملکی و مسکونی خود موسوم به باغ اطلس را با تصویب هیأت وزیران وقف نمود و مورد استفاده انستیتو پاستور ایران قرار گرفت. در واقع او با هدف مبارزه با بیماری‌های واگیردار و تأمین سلامت جامعه زمین خود را وقف نمود تا از این طریق بتواند اموال خود را جهت امور درمانی صرف کند. او در این وقف‌نامه علاوه بر بیان اهداف خود از این اقدام، به نحوه فعالیت پزشکان و جراحان اشاره و بیان می‌کند که لوازم و مایحتاج واکسن بیماری‌های مختلف (آبله و طاعون و وباء و دیفتری و سفلیس و سوزاک و غیره) برای مبارزه مهیا گردد. با توجه به وقف‌نامه موجود می‌توان اذعان نمود که هدف و انگیزه واقف با توجه به نوع موقوفه خود، خدمات مربوط به امور درمانی بوده است. در واقع آشنایی با غرب و ایجاد مؤسسات تمدنی جدید سبب شد تا با توجه به شرایط اجتماعی جامعه این‌گونه مؤسسات با پشتوانه موقوفات شکل و گسترش یابد.



کتابنامه

- احمدی، زهت (۱۳۸۷). *وقف و گسترش امور درمانی با تکیه بر اسناد وقفی تهران*. قم: کومه.
- اکبرزاده خیابوی، عظیم (۱۴۰۰). «تاریخچه واکسن سازی در ایران»، *نشریه نشاء علم*، سال ۱۱، شماره ۲.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۳). *عبدالحسین میرزا فرمان فرما*، تهران، سیامک.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، تهران: زوار.
- تاجبخش، حسن (۱۳۷۹). *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- شهابی، علی اکبر (۱۳۴۳). *تاریخچه وقف در اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ.
- فرمانفرمایان، مهرماه (۱۳۷۷). *زندگی عبدالحسین فرمانفرما*، تهران، توس.
- قاسملو، فرید (۱۴۰۰). «انستیتوپاستور ایران در قرن دوم فعالیت، نگاهی به تاریخچه پیدایش یک مؤسسه مهم تمدنی بهداشتی- درمانی کشور»، *نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی*، دوره ۵، شماره ۲.
- عنایت راد، مصطفی، مصطفوی، احسان (۱۳۹۵). «نگاهی به تاریخچه و خدمات انستیتو پاستور ایران»، *مجله پژوهش در تاریخ پزشکی*، دوره ۶، شماره ۴.
- اسناد
- ساکما، ۹۹۸/۲۵/۲۵۳
- ساکما؛ ۹۹۸/۲۵/۱۲۴۹
- ساکما: ۳۱۰ / ۷۲۲۱۱
- ساکما، ۳۱۰/۱۰۱۰۵۷
- عکس ها
- کتابخانه ملی: ۴۴۳۲۹۴